

## دکتر دنیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۵، روایت نوزادی، بخش ۳، گفتمان معبد

دن دارکو و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دن دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۵، روایت نوزادی، بخش ۳، گفتمان معبد است.

به مطالعه انجیل لوقا در مجموعه آموزش الکترونیکی کتاب مقدس ما خوش آمدید.

تاکنون به چند نکته در لوقا در مورد مقدمه پرداخته‌ایم و آزمون را پشت سر گذاشته‌ایم و شروع به بررسی روایت دوران نوزادی کرده‌ایم. در این مرحله، ما در مرحله‌ای هستیم که به گفتمان معبد می‌پردازیم. درست قبل از اینکه به گفتمان معبد برسیم، به روایات تولد، چگونگی به وقوع پیوستن یحیی تعمیددهنده و شرایط پیرامون تولد او، ادعاهای نبوی یا اظهاراتی که در این فرآیند بیان شد، به ویژه اظهارات نبوی زکریا، پدرش، نگاه می‌کردیم.

سپس، به تولد و شرایط پیرامون تولد عیسی مسیح، آنچه آنها را به بیت لحم آورد، و جایی که او در حال زایمان بود، درست همانجا با گوسفندان در آخور، پرداختیم. سپس، جلسه را با نگاهی به بازدیدکنندگان از عیسی نوزاد در انجیل لوقا به پایان رساندیم. برخلاف متی، من بر این واقعیت تأکید می‌کنم که بازدیدکنندگان در لوقا چوپان هستند.

در اینجا، به بررسی روایاتی می‌پردازیم که به اتفاقاتی که هنگام حضور عیسی در معبد و حضور یحیی در معبد رخ داد، می‌پردازند. و چند نکته که در این ملاقات‌ها رخ خواهد داد. من این موارد را گفتمان معبد نامیده‌ام.

بنابراین لطفاً با دقت ما را در بررسی گفتمان معبد در چارچوب وسیع‌تر روایت نوزادی دنبال کنید. در اینجا، از آیه ۲۱ از فصل ۲، لوقا توجه ما را به تولد عیسی جلب می‌کند. و من خواندم، در پایان هشت روز، هنگامی که او ختنه شد، او را عیسی نامیدند، نامی که فرشته قبل از لقاح او در رحم به او داده بود.

آیه ۲۲: و چون زمان تطهیر ایشان طبق شریعت موسی فرا رسید، او را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم کنند. چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده بود، هر نری که رحم را بگشاید، باید برای خداوند مقدس خوانده شود و قربانی‌ای طبق آنچه در شریعت خداوند آمده است، تقدیم کند، یعنی یک جفت فاخته یا دو کبوتر. در اورشلیم مردی بود به نام شمعون، که مردی پارسا و پارسا بود و منتظر تسلی اسرائیل. روح القدس بر او بود.

و از جانب روح القدس به او وحی شده بود که تا خداوند مسیح را نبیند، مرگ را نخواهد دید. و او به هدایت روح به معبد آمد و هنگامی که والدین، عیسی کودک را آوردند تا طبق رسم شریعت برایش انجام دهند، او را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کرد و گفت: «خداوند، اکنون بندهات را طبق کلام خود به سلامت مرخص می‌کنی. زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، که در حضور همه مردم، نوری برای آشکار کردن حقیقت بر غیریهودیان و برای جلال قوم خود اسرائیل آماده کرده‌ای.»

در اینجا، با نگاهی به این رویداد، به بخش بسیار مهمی از زندگی مذهبی مریم و یوسف می‌پردازیم. مریم و یوسف به عنوان یهودیان چنان به اعتقادات مذهبی خود پایبند هستند که داشتن عیسی پسر، تمام وظایف مذهبی مورد انتظار از آنها را انجام می‌دهد. آنها از ناصره می‌آیند، تصور کنید ۷۰ تا ۸۰ مایل از اورشلیم فاصله دارند، و همچنان برای انجام آنچه از آنها انتظار می‌رود، به معبد می‌آیند.

سه نکته در مورد حضور عیسی در معبد وجود دارد که به سرعت به آنها اشاره می‌کنم. مورد اول، وقف پسر است. قرار است هر فرزند اول خانواده تقریباً شش هفته پس از تولد به معبد وقف شود.

مهم است که یهودیان از این امر پیروی کنند، و والدین عیسی به عنوان یهودی، آماده پیروی از آن بودند. ما همچنین می‌دانیم که مریم، به عنوان اولین فرزندی که از رحم مریم می‌آید، ظرف ۴۰ روز یا پس از ۴۰ روز از تولد فرزند، باید تطهیر مذهبی را پشت سر بگذارد، که این نیز کاری است که در معبد انجام خواهد شد. این دو چیز با هم ترکیب می‌شوند تا مریم و یوسف را به معبد بیاورند.

اگر می‌خواهید از سنت پیروی کنید، این سنتی است که بیشتر در لایوان ۱۲ آمده است و آن وظیفه خاص را به یهودیان یادآوری می‌کند. سپس، وقتی آنها به معبد می‌رسند، با دو شخصیت مهم روبرو خواهیم شد. در اینجا دوباره، یک مرد و یک زن.

لوقا دوست دارد در روایت دوران نوزادی خود، زوج زن و مرد را به تصویر بکشد، همانطور که می‌بینیم فرشته‌ای بر زکریا و فرشته‌ای بر مریم ظاهر می‌شود. در اینجا، از نظر شاهدان، ما یک مرد، شمعون، و یک زن، آنا، را خواهیم دید. نکته دیگری که باید هنگام رسیدن به شاهدان به آن توجه کنید، سنت یهودی است که می‌گوید دو یا سه نفر شاهدان مناسب این رویداد هستند.

در اینجا، ما دو شاهد خواهیم داشت که از آنچه در مورد آمدن مسیح اتفاق می‌افتد، خبر می‌دهند. در مورد تقدیم نوزاد و دو شاهد، می‌خواهم نگاهی سریع به مسائلی مانند ختنه، که قبلاً در مورد یحیی تعمید دهنده در مورد آن صحبت کردیم، و نحوه ارائه این کودک در معبد نیز بیندازیم. لوقا ۲، ۲۱-۲۴ توجه ما را به سرعت به برخی از اتفاقاتی که رخ خواهد داد، جلب می‌کند.

در پایان هشت روز، انتظار می‌رود که کودک ختنه شود. بنابراین، طبق شریعت، عیسی در روز هشتم ختنه شد. قرار است کودک نامیده شود و نامگذاری مهم است.

او باید نامگذاری می‌شد. حالا، اسمی که فرشته گفته بود باید اسمش می‌شد. اینجا، ما هیچ بحثی نداریم.

برخلاف یحیی تعمید دهنده، اینکه آیا او باید نام پدرش نامیده شود یا نه، اینجا مسئله این نیست. فرشته این نام را داده بود، و این نام به او داده خواهد شد. یهوه نجات می‌دهد.

نام او عیسی است. و سپس شاهد تأکید بر این واقعیت خواهیم بود که آنها به معبد خواهند رفت همانطور که لوقا به ما یادآوری می‌کند، زیرا آنها یهودیان معتقدی هستند. آنها می‌خواهند از شریعت موسی پیروی کنند.

آنها می‌خواهند از شریعت خداوند پیروی کنند. برای ما مسیحیان امروزی، نمی‌توانم بیش از حد بر این واقعیت تأکید کنم که باید در مورد این ایده که برخی پیشنهاد می‌دهند و ترویج می‌دهند که مسیحیت آمده تا یهودیت را سرکوب کند یا مسیحیت آمده تا جایگزین یهودیت شود و حتی به برخی افراد اجازه می‌دهد تا از یهودیان متنفر باشند و ببینند آیا می‌توانند از شر یهودیان خلاص شوند تا کلیسا رونق بگیرد، بسیار بسیار محتاط باشیم. این یک برداشت نادرست از آنچه در عهد جدید می‌گذرد، است.

خداوند تصمیم گرفت که به عنوان یک یهودی به دنیای ما بیاید، و هر آنچه در اطراف زندگی عیسی می‌گذرد، والدینی را نشان می‌دهد که یهودیانی مؤمن هستند، و به ویژه در لوقا، مسیحیت باید در چارچوب یهودیت معبد دوم درک شود، حتی در کتاب اعمال رسولان. بنابراین، آیه ۲۲ از فصل ۲ می‌گوید، و هنگامی

که زمان تطهیر آنها فرا رسید، طبق شریعت موسی، او را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم کنند. این در معبد یهود خواهد بود.

همانطور که در شریعت خداوند آمده است، هر پسری که رحم را باز کند، مقدس خداوند نامیده می‌شود. و سپس، در آیه ۲۴، نگاهی اجمالی به آنچه به عنوان قربانی تقدیم می‌شود، می‌اندازیم. آنها یک جفت فاخته یا دو جوجه کبوتر تقدیم می‌کنند.

این به ما چیزی در مورد وضعیت اقتصادی مریم و یوسف خواهد گفت. اجازه دهید کمی جلوتر بروم و سعی کنم چیزی در مورد ماهیت مذهبی این والدین نشان دهم. چهار چیز

ختنه کردن عیسی در روز هشتم نشان می‌دهد که آنها در واقع از نسل ابراهیم هستند و به سنت‌های ابراهیمی پایبندند. دوم، نامگذاری او مطابق سنت و طبق گفته فرشته است. سوم، پیروی از قوانین سختگیرانه تطهیر، همانطور که خواهیم دید، نشان می‌دهد که آنها یهودیانی مؤمن هستند که می‌خواهند از نص شریعت پیروی کنند.

و همانطور که قبلاً در لوقا به ما گفته شد، آنها افراد صالحی بودند. و چهار، قربانی که آنها تقدیم خواهند کرد، یعنی کبوترهای لاک‌پشتی یا دو کبوتری که تقدیم خواهند کرد، نشان دهنده وضعیت اقتصادی آنهاست. لوقا می‌خواست ما بدانیم که آنچه آنها به عنوان قربانی تقدیم کردند، نشان دهنده فقیر بودن آنها است.

طبق لاویان ۶:۱۲ تا ۸، این نوع قربانی را افراد فقیری که توانایی خرید اولین و گران‌ترین قربانی را ندارند می‌توانند برای انجام مراسم تطهیر به معبد بیاورند. در واقع، لاویان ۸:۱۲، به طور خاص، بیان می‌کند که اگر توانایی خرید بره را ندارید، باید دو قمری یا دو کبوتر بگیری، دقیقاً همانطور که لوقا در انجیل خود نقل می‌کند. بنابراین، عیسی نوزاد به معبد آورده می‌شود.

رعایت قانون و انتظارات قانونی برآورده شده است. این عالی است، اینطور نیست؟ اما برای لوک، این کافی نیست. آنها آیین‌های مرسوم را رعایت کرده‌اند.

آنها الزامات قانونی را برآورده کرده‌اند. آنها مراسم مذهبی را انجام داده‌اند. اما این یک کودک معمولی نیست.

این مسیح است، مسیحایی که به جهان می‌آید. لوقا گفت که دو شاهد در معبد خواهند بود که زندگی‌شان وقف انتظار برای دیدن آمدن مسیح شده است. این دو شاهد، شاهدانی هستند که باید به آنها توجه زیادی داشته باشیم.

وقتی در مطالعات معمول خود از متن به آنها نگاه می‌کنیم، توجه کافی به آنها نمی‌شود. اولین شاهد شمعون است. لوقا به ما می‌گوید که شمعون مردی عادل و پرهیزگار است.

او مردی مذهبی بود که خود را وقف انجام آنچه در نظر خداوند درست است، کرده بود. او منتظر تسلی اسرائیل بود. او منتظر زمانی بود که مسیح بیاید و اسرائیل غمگین، اسرائیلی که غافلگیر شده است، اسرائیلی که تحت حکومت روم است، اسرائیلی که بیگانگان از یهودیه تا جلیل آن را کشف می‌کنند، یهودیانی که اکنون تحت حکومت هستند، و حکومت غیریهودیان.

او منتظر تسلی است، زمانی که مسیح بیاید و خدا حکومت خود را برقرار کند. شمعون تا روزی که مسیح را نبیند، مرگ را نخواهد دید. لوقا به ما می‌گوید که شمعون با عیسی نوزاد و والدینش روبرو خواهد شد و او خواهد گفت، البته، این همان روز است.

و او با سخنانش والدین را شگفت‌زده خواهد کرد. در ادامه با شمعون و مشاهداتش، متوجه می‌شویم که لوقا سریعاً به ما می‌گوید که شمعون مردی از روح القدس بود. از نظر لوقا، اگر روح القدس را از او بگیرد، چیزهای زیادی را از او گرفته‌اید.

او از روح القدس بود. به ما گفته شده است که او توسط روح القدس به معبد فراخوانده شد. او خدا را ستایش می‌کرد و نحوه‌ی ستایش او حتی والدین عیسی را نیز شگفت‌زده می‌کرد.

در واقع، به قول شمعون، شاید اجازه دهید از آیات ۲۱ و ۲۵ بخوانم. مردی در اورشلیم بود به نام شمعون و این مرد درستکار و پارسا بود و منتظر تسلی اسرائیل.

و روح القدس بر او بود. و از جانب روح القدس به او وحی شده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، مرگ را نخواهد دید. و او در روح به معبد آمد.

و هنگامی که والدین، عیسی کودک را آوردند تا طبق رسم شریعت برایش انجام دهند، او را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کرد و چنین گفت: پروردگارا، اکنون بندهات را طبق کلام خود به آرامش مرخص می‌کنی، زیرا چشمان من نجات تو را دیده است که در حضور همه مردم آماده کرده‌ای، نوری برای آشکار شدن برای به معنای غیریهودیان است ESV، غیریهودیان. و ضمناً.

اما این کلام در واقع نوری از وحی برای ملت‌ها و برای جلال قوم تو اسرائیل خواهد بود. و پدر و مادرش، یعنی یوسف و مریم، از آنچه درباره او گفته شد، شگفت‌زده شدند. و شمعون آنها را برکت داد و به مریم مادرش، گفت: «اینک، این کودک برای سقوط و برخاستن بسیاری در اسرائیل و برای نشانه‌ای که با آن مخالفت می‌شود، منصوب شده است.»

و شمشیر در قلب تو نیز فرو خواهد رفت، تا افکار بسیاری از قلب‌ها آشکار شود. شمعون اولین شاهی خواهد بود که در معبد درباره این کودک به عنوان مسیح شهادت خواهد داد. برای لحظه‌ای تصور کنید که شما والدین عیسی هستید و همه این چیزها درباره پسر شما در حال آشکار شدن است.

و شما در میانه‌ی تمام این چیزهایی هستید که از فرشتگان می‌شنوید، شاهدان می‌آیند، مردم این چیزها را می‌گویند، و شما مطمئن نیستید که چه اتفاقی دارد می‌افتد. و فکر می‌کنید که فقط دارید از روال سنتی عمل پیروی می‌کنید. و بنابراین، به معبد می‌آید.

و حالا در کمال تعجب، این مرد، شمعون، به معبد می‌آید. او همیشه وقتش را آنجا نمی‌گذراند. اما به ما گفته شده که او مانند یک پیامبر به معبد می‌آید.

روح القدس بر او بود. او توسط روح هدایت می‌شد. لوقا به ما می‌گوید که او حتی توسط روح القدس ترغیب شده بود که در آن زمان در معبد باشد.

و این چیزی است که او در مورد کودک می‌گوید. انگار که می‌خواهد بگوید مسیح آمده است، اما مریم، مریم باید به این واقعیت توجه کند که شاید نحوه‌ی مرگ این کودک برای او نیز دردسرساز شود. اما او به عنوان مسیح می‌آید.

سپس لوقا در ادامه درباره شاهد دوم، آنا، صحبت می‌کند. آنا، در یونانی، همان حنای عبری است. او شاهد دوم خواهد بود، زنی برجسته، پیرزنی قابل توجه

به ما گفته شده که او یک پیامبر و بسیار مسن بوده است. این نکته قابل توجه است زیرا لوقا یکی از کسانی است که قرار است به ما بگوید پیامبرانی وجود دارند. من این را بسیار بسیار جالب می‌دانم که لوقا به ما می‌گوید که یک پیامبر زن در اینجا وجود دارد.

و سپس، در جایی از کتاب اعمال رسولان، او به ما می‌گوید که دختران فیلیپ نیز پیامبر هستند. وقتی دوباره به پیامبران اشاره می‌کند، به پیامبرانی مانند آگبوس و برخی از پیامبران مانند اعمال رسولان ۱۳ اشاره می‌کند. و در مورد افرادی صحبت می‌کند که رهبران با استعداد در کلیسا هستند، که آنها معلم و پیامبر هستند. می‌بینید، دانشمندان امروزی فکر می‌کنند که آنها برابری طلب‌ترین هستند.

به دنیای لوقا خوش آمدید. از نظر لوقا، وقتی خدا از انسان‌ها استفاده می‌کند، صرف نظر از جنسیت، از انسان‌ها استفاده می‌کند. در اینجا، او می‌گوید که یکی از شاهدان کلیدی مراسم وقف و تطهیر پیرامون تولد عیسی مسیح، یک زن خواهد بود که یکی از آنها آنا، پیامبر بود.

آنا، پس از هفت سال زندگی مشترک، بسته به اینکه آن جمله را به یونانی چگونه بخوانید، به مدت ۸۴ سال یا تا آن زمان بیوه ماند. بنابراین، این پیرزن و یک پیامبر قرار است بیاید و با این کودک روبرو شود. درباره زندگی مذهبی آنا به ما گفته شده است.

آنا زندگی خود را وقف روزه و دعا کرد. همچنین به ما گفته شده است که او از خدا تشکر کرد و با همه کسانی که به دنبال رستگاری اورشلیم بودند صحبت کرد. و همانطور که اتفاق افتاد، او قرار بود دومین شاهد کودک باشد.

حالا، اگر بخواهم کمی اینجا مکث کنم و از بحث اصلی دور شوم، باید بگویم که اینجا جایی است که باید خاطراتمان را تازه کنیم و قدردان این واقعیت باشیم که کاری که خدا در عهد جدید انجام می‌دهد به سیاست‌های جنسیتی گره نخورده است، اینکه خدا همیشه از مردان و زنان استفاده کرده که در دسترس و وقف او هستند. درست در فصل دوم انجیل لوقا، در کنار شهادتی درباره تولد و وقف عیسی، زنی آمده که زن معمولی نیست. شمعون به عنوان یک پیامبر سخن گفت، اما آنا به عنوان یک پیامبر معرفی شده است.

او نه تنها به عنوان یک پیامبر شناخته می‌شود، بلکه به عنوان فردی متعهد به دعا و روزه نیز توصیف می‌شود. در سنت نبوی خود، او مشتاقانه منتظر رستگاری اورشلیم بود. او واقعاً یک پیامبر بود.

وقتی امروز در مورد نقش مردان و نقش زنان گمانه‌زنی می‌کنیم، و برخی می‌گویند که ما درست فهمیده‌ایم و برخی می‌گویند اشتباه فهمیده‌ایم و از این قبیل، لطفاً توجه داشته باشید که لوقا، که جامع‌ترین روایت از زندگی، کار و خدمت عیسی و مسیحیت اولیه را در اعمال رسولان به ما ارائه می‌دهد، با دقت به ما نشان می‌دهد که خدا از ابتدا با مردان و زنانی که در دسترس بوده‌اند، کار کرده است. لوقا در فصل ۲، آیات ۳۹ تا می‌نویسد، و هنگامی که والدین عیسی همه چیز را طبق شریعت خداوند انجام دادند، به جلیل و شهر ۴۰ ناصره بازگشتند، و در آنجا کودک بزرگ و قوی شد، پر از حکمت شد و لطف خدا بر او بود. گویی این کافی نیست، لوقا هنوز در تلاش است تا به ما بگوید که گفتمان نبوی یهود نشان داده است که پیامبر بزرگتری خواهد آمد، و بنابراین نمی‌توانیم فراموش کنیم که داستان یوحنا چه می‌گوید.

بنابراین، به ما گفته شده است که وقتی واقعه یوحنا اتفاق می‌افتد و عیسی وارد می‌شود، عیسی این نقش مهم را ایفا می‌کند و در مرحله دوم، همه چیز خیلی سریع شروع به دنبال کردن می‌کند. وقف در معبد، ختنه شده طبق کنوانسیون یهود. در اینجا دوباره عیسی را در معبد، بخش دوم می‌بینیم؛ قرار است داستان کاملاً متفاوت باشد.

از آیه ۴۱، عیسی اکنون برای عید فصح در معبد خواهد بود و به ما گفته شده است که او در ۱۲ سالگی اینجا خواهد بود؛ خب، ۱۲ سالگی معنی‌دار است. دختران را می‌توان همزمان برای ازدواج و نامزدی به دیگران داد. برای مرد، به آنچه که ما در دوران مدرن از میترو صحبت می‌کنیم فکر کنید، او به آرامی در یک مرحله از زندگی به بلوغ می‌رسد، که در واقع مرحله بسیار مهمی است.

والدین و عیسی این زیارت را انجام خواهند داد و به اورشلیم خواهند رفت، و شاید من باید متن ۴۱ تا ۵۲ را بخوانم. حال، والدین او هر سال در عید فصح به اورشلیم می‌رفتند، و وقتی او ۱۲ ساله بود، طبق رسم به آنجا رفتند. وقتی عید تمام شد، هنگام بازگشت، عیسی پسر در اورشلیم ماند. والدینش نمی‌دانستند، اما با این تصور که او در گروهی است، یک روز سفر کردند، اما سپس شروع به جستجوی او در میان اقوام و آشنایان کردند و وقتی او را پیدا نکردند، به جستجوی او به اورشلیم بازگشتند.

پس از سه روز، او را در معبد یافتند، در حالی که در میان معلمان نشسته بود و به سخنان آنها گوش می‌داد و از آنها سؤال می‌پرسید. همه کسانی که سخنان او را می‌شنیدند، از فهم و پاسخ‌های او شگفت‌زده می‌شدند و وقتی والدینش او را دیدند، متحیر شدند. مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ اینک من و پدرت در پریشانی بسیار به دنبال تو گشته‌ایم»

و او که عیسی بود، به ایشان گفت: «چرا دنبال من می‌گردید؟» مگر نمی‌دانستید که من باید در خانه پدرم باشم؟ آنها سخنی را که او به ایشان گفت، نفهمیدند و او با آنها رفت. آنها به ناصره آمدند و مطیع آنها بودند و مادرش همه چیز را در قلب خود گرامی می‌داشت. و عیسی در حکمت و قامت و محبوبیت نزد خدا و مردم رشد می‌کرد. در اینجا در دومین دیدار عیسی از معبد می‌بینیم که او در حالی که والدین آنجا را ترک می‌کنند، خواهد ماند.

اما لطفاً، قبل از اینکه والدین را به پی‌مسئولیتی متهم کنیم، اینکه یک کودک ۱۲ ساله با آنها سفر می‌کند و آنها می‌توانند یک روز، یک روز کامل، بدون توجه به غیبت کودک، به سفر بروند، اجازه دهید برخی از شکاف‌های فرهنگی را برای شما شرح دهم. فرهنگ به گونه‌ای بود که در جشنواره‌ای مانند عید فصح دوستان، اقوام و همسایگان در کاروان‌هایی از جلیل به اورشلیم سفر می‌کردند. در آن کاروان، در یک فرهنگ جمع‌گرا، به یک پسر جوان، مانند یک کودک ۱۲ ساله، اعتماد می‌شود تا در کنار دوستان و اقوام باشد.

امنیت به هیچ وجه مسئله‌ای نخواهد بود و آنها حتی حاضر نخواهند بود غذا را با هم تقسیم کنند زیرا فرهنگشان اینگونه کار می‌کند. برای آنها به هیچ وجه مشکلی نخواهد بود که فرض کنند عیسی نوزاد یا عیسی پسر بچه یا عیسی نوجوان همانطور که آمده‌اند، هنوز نوجوان نشده و ۱۲ سال دارد. او با چند پسر دیگر در محله‌شان پرسه می‌زند و آنها سعی می‌کنند با گروه دیگری همراه شوند. این برای والدین مشکلی نیست.

در واقع، برای آنها غیرمعمول نیست که آن سفر ۷۰، ۸۰ مایلی را بدون برخورد با عیسی مسیح تا رسیدن به خانه طی کنند. اما من دیدم که وقتی به خانه می‌رسند چه اتفاقی می‌افتد: آنها انتظار دارند که کودک نیز به خانه بیاید، اما به محض رسیدن متوجه می‌شوند که او آنجا نیست. آنها مدتی به اطراف نگاه کردند و جستجو کردند و به اورشلیم بازگشتند.

به یاد داشته باشید، آنها یک روز سفر کرده بودند؛ یک روز دیگر هم سفر کردند. ما نمی‌دانیم که آیا آنها یک روز دیگر را هم برای جستجوی این کودک صرف کرده‌اند یا خیر. این معادل سه روزی خواهد بود که عیسی در معبد خواهد بود.

آنها می‌آیند و او را ملاقات می‌کنند، و عیسی چیزی کاملاً جدی می‌گوید. حال، بگذارید فقط به شما یادآوری کنم که یوسف پدر بیولوژیکی عیسی نیست. یوسف پدرخوانده عیسی است.

مریم مادر است. این کودک قرار است خود را در سنت آموزشی معبد غرق کند و سوالاتی می‌پرسد و پاسخ‌هایی ارائه می‌دهد که بسیار عمیق هستند. آنها افراد شگفت‌انگیزی هستند.

و وقتی آنها آمدند، مریم از عیسی پرسید، چرا این کار را با ما می‌کنی؟ حالا تصور کنید در موقعیت یوسف باشید وقتی پسر گفت، چرا نگران من هستی؟ من در واقع باید در خانه پدرم باشم. خوب، یوسف قرار است پدر باشد، درست است؟ بله. او گفت من باید در خانه پدرم باشم.

ضمناً، وقتی به عهد عتیق نگاه می‌کنید، آن سنت اشاره مکرر به خدا به عنوان پدر را ندارد. این چیزی است که بعداً بیشتر توسعه خواهد یافت. تصویر خدا به عنوان پدر، تصویر بزرگی نیست که قبلاً وجود داشته باشد.

اما می‌بینیم که عیسی به والدین می‌گوید: «من حتماً در خانه پدرم هستم.» اما لوقا می‌خواست به ما یادآوری کند که اگر فکر می‌کنیم او در بزرگسالی پسری لجباز و سرکش خواهد شد، لوقا می‌گوید که او با آنها به ناصره بازگشت و با آنها مطیع زندگی کرد. او با آنها مطیع زندگی کرد.

من اشاره جورج گرین به آنچه در معبد اتفاق می‌افتد را دوست دارم وقتی می‌گوید عیسی در معبد، محل حضور خداست. اما او آنجاست و به اجبار الهی مشغول تدریس است. نکته این است که او باید خود را با هدف خدا هماهنگ کند.

حتی اگر این به نظر برسد که رابطه او با والدینش را به خطر می‌اندازد، وقتی می‌گوید، مگر نمی‌دانید که من باید در خانه پدرم باشم؟ او می‌گوید، مگر نمی‌دانید که من باید در خانه خدا باشم؟ من باید خودم را در کار خدا غرق کنم. بله، این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

در سن حساس ۱۲ سالگی، عیسی نوزاد. ما می‌دانیم که اگرچه هر اتفاقی که در معبد می‌افتد، بازتاب‌های زیادی در تفکر ما نسبت به سنت خواهد داشت، اما باید توجه داشت که والدین واقعی از دیدن عملکرد یک کودک ۱۲ ساله در تدریس در معبد کاملاً شگفت‌زده شدند. عیسی در انجام آنچه یهودیان سنتی می‌گویند، نقش دارد. اگر من در ۱۲ سالگی به بلوغ برسم، می‌توانم بیشتر در فعالیت‌های مذهبی شرکت کنم.

اما او این را در ۱۲ سالگی به سطح کاملاً جدیدی می‌رساند. این بدان معنا نیست که عیسی در ۱۲ سالگی رسالت خود را آغاز خواهد کرد. نه، در واقع، ما در واقع خواهیم شنید که عیسی رسالت خود را در ۳۰ سالگی آغاز خواهد کرد.

اما ما همچنین می‌دانیم که یک زمان بحرانی ۱۲ ساله برای یک پسر یهودی زمانی بود که عیسی در معبد پیدا می‌شد و با نحوه تدریس و پاسخ به سؤالات، مردم را شگفت‌زده می‌کرد. او از نظر قد، حکمت و محبوبیت، نزد خدا و مردم رشد کرد. اگر هنوز متوجه نشده‌اید، لوقا به چیزی که ما آن را قیافه‌شناسی می‌نامیم، علاقه‌مند است.

لوقا به توصیف قامت فیزیکی افراد، نحوه رشد آنها و نگرشی که در آن بزرگ شده‌اند علاقه‌مند است. لوقا این کار را با یحیی تعمید دهنده انجام داد. اگر به یاد داشته باشید، من قبلاً به این موضوع اشاره کردم و او در مورد اینکه چگونه یحیی با روحیه‌ای قوی رشد کرد و بزرگ شد، صحبت کرد.

و تو گفتی این طبیعی است. نه. اون بزرگ شد و مرد شد، داره سعی می‌کنه بگه

او به مردی با اراده‌ای قوی و فداکاری در راه هدف تبدیل شد. و می‌توانست به بیابان پناه ببرد. در اینجا، او دوباره به قیافه‌شناسی می‌رسد.

عیسی از نظر اجتماعی رشد کرد؛ او مورد توجه مردم بود. از نظر معنوی، مورد توجه خدا بود. از نظر جسمی، مردی با قامت بود.

از نظر ذهنی، او مرد خردمندی بود. لوک می‌خواهد شما چیزی در مورد قیافه‌شناسی عیسی بدانید. لوک کسی است که بعداً به ما خواهد گفت که یک مرد کوتاه‌قد از آن درخت بالا رفت.

فکر می‌کنید او این کار را تصادفی انجام می‌دهد؟ او به قد و قامت علاقه دارد. اما این فقط مختص لوقا نیست، زیرا در عهد عتیق، گاهی اوقات، شخصیت و قد و قامت فیزیکی یک رهبر به نمایش گذاشته می‌شود تا نشان دهد که آن شخص احترام و عزت شما را برمی‌انگیزد. و لوقا می‌گوید، بله، عیسی در این مناطق بزرگ شده است.

در پایان روایت نوزادی، می‌خواهم با نقل قولی از کراوک صحبت کنم، او می‌نویسد که در دوره بسیار مهمی از زندگی‌اش، در تداوم یهودیت بوده است. و این در مورد عیسی است. آن دوره‌ها برای یک فرزند پسر نخست‌زاده، ختنه در هشت روزگی، وقف یا تقدیم به خدا بود.

در این مورد، در شش هفتگی، زمانی که مادرش تطهیر شد، در ۱۲ سالگی مراسم بار میتزوا را انجام داد و حتی در ۳۰ سالگی به زندگی عمومی پرداخت. اینها لحظاتی هستند که لوقا در زندگی عیسی به آنها اشاره می‌کند. منتهی شده T وقتی لوقا این کار را انجام می‌دهد و به ما نشان می‌دهد که در این مرحله، رسالت عیسی به است، از والدینی که یهودیان معتقد و پیرو تورات هستند چه انتظاری می‌رود؟

او اکنون می‌خواهد این شکاف را پر کند و ما را به مرحله بعدی ببرد، که نشان دادن آغاز خدمت عیسی در سالگی است. اجازه دهید توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که اگر به عنوان یک خواننده، دو فصل ۳۰ اول لوقا را حذف کنید، مسائل اصلی که لوقا سعی در انتقال آنها در انجیل لوقا دارد را از دست نخواهید داد. اما برای لوقا بسیار مهم است که ثابت کند تمام کارهایی که عیسی برای انجام آنها آمده بود، در چارچوب سنت‌های یهودیت معبد دوم انجام شده است.

او این را بیان می‌کند، تأیید می‌کند و بر این واقعیت تأکید می‌کند که تحقق نبوت در حال آشکار شدن است زیرا الباس در شخص یحیی می‌آید و سپس مسیح، عیسی مسیح، می‌آید. آن مسیح در این زمینه‌هایی که من برجسته کرده‌ام، رشد می‌کند.

یوحنا، آن ایلیا، در فصل ۱، آیه ۸۰، شرحی از چگونگی رشد آن مرد نیز ارائه می‌دهد. و اکنون، گویی که قرار است با باز کردن فصل ۳، یک دهه یا حدوداً یک سال فاصله به ما بدهد، ما را به خدمت آماده‌سازی می‌برد تا به ما نشان دهد که خدمت عیسی چگونه آشکار خواهد شد، و با این حال، چگونه مقدم بر خدمت یحیی تعمید دهنده خواهد بود. امیدوارم تا اینجا بحث مربوط به روایت نوزادی را از نزدیک دنبال کرده باشید.

هر سه بخش روایت دوران نوزادی به شما بینش بسیار خوبی از گفتمان لوقا در مورد جایگاه رسالت عیسی در سنت یهودی می‌دهد. او به عنوان یک مسیح فروتن می‌آید، و با این حال، همانطور که در جای دیگری از عهد جدید می‌دانیم، او پادشاه پادشاهان و رب الارباب است. او به عنوان یک مسیح بسیار فروتن می‌آید، در آخر متولد می‌شود و افراد عادی مانند چوپانان به ملاقاتش می‌روند.

بله، او با شیوهی تعلیمش در معبد، عمیقاً بر مردم تأثیر می‌گذارد. بله، اگر فکر می‌کنید تمام پیشینه‌ی او از ناصره و جاهای دیگر باید او را به کسی تبدیل کند که مردم از او متنفر باشند، لوقا به ما می‌گوید که حتی در این سن، یعنی ۱۲ سال از زندگی‌اش، او از قبل به طرق قابل توجهی در زمینه‌های مربوط به دانش پایه‌اش از کتاب مقدس و توانایی‌اش در تعلیم، توجه را به خود جلب کرده بود. عیسی به دنیای ما آمده است و امیدوارم هرچه بیشتر در مورد او بیاموزیم، رشد کنیم.

امیدوارم تأمل کنیم. امیدوارم از خود بپرسیم که پیام و خدمت او چگونه می‌تواند بر زندگی ما تأثیر بگذارد. تا بتوانیم انسان‌های بهتری در دنیای خدا باشیم. دعا و امید من این است که همه ما با هم، پیام انجیل خداوند عیسی مسیح را با فروتنی بپذیریم و در دنیای خدا برای جلال خدا خدمت کنیم.

متشکرم، و خدا شما را حفظ کند.

من دکتر دن دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۵، روایت نوزادی، بخش ۳، گفتمان معبد است.